

تکرار طرح شکست خورده «شورای ملی مقاومت» با نام جدید «جبهه همبستگی ملی» هادی شمس حائری

شرایط بحرانی ایران و احتمال تغییر و تحولات سیاسی ظرف ماه های آینده، اکثر نیروهای دلسوز و وفادار به آرمانهای دموکراتیک را به خود مشغول داشته تا راه چاره ای مردمی و دموکراتیک برای عبور از این بحران بیابند. با توجه به شایعه بسیار قوی بازگشت سلطنت به ایران که آمریکا حامی و طراح آنست، بسیاری از نیروهای جمهوری خواه و ملی در صدد ایجاد ائتلاف و جبهه دفاع از جمهوریت در مقابل آلترناتیو سلطنت می باشند. از طرف دیگر نیروهای فرصت طلب که تنها به فکر کسب قدرت سیاسی هستند نیز به تکاپو افتاده اند تا از این نمد کلاهی برای خود بسازند و آلترناتیو خودشان را در این آشفته بازار قالب کنند. یکی از این گروه ها سازمان مجاهدین خلق است که طی یک فراخوان به همه نیروهای جمهوری خواه و سرنگون طلب، طرحی با عنوان «جبهه همبستگی ملی برای سرنگونی جمهوری اسلامی» ارائه داده و از این نیروها درخواست شرکت در این طرح را نموده است.

طرح پیشنهادی مجاهدین شامل سه اصل به قرار ذیل می باشد.

اعتقاد به براندازی تمامیت رژیم جمهوری اسلامی
اعتقاد به مبارزه غیر عقیدتی و التزام نیروها به نفی کامل نظام ولایت فقیه

اعتقاد به حکومت سکولار و جدائی کامل دین از دولت
بررسی اهداف و موقعیت استثنائی سازمان مجاهدین و شرایط زمانی پیشنهاد این طرح، سوآلاتی به ذهن متبادر می سازد که پرداختن به آن، می تواند ما را در شناخت مجدد مجاهدین یاری رساند.
سازمان مجاهدین در موقعیت به شدت لرزان و شکننده ای، چه به لحاظ موقعیت بین المللی و چه به لحاظ شرایط بحرانی داخل کشور و چه به لحاظ موقعیت خطرناک کشور عراق که معرض حمله آمریکا قرار گرفته و چه به لحاظ شرایط درون تشکیلاتی، با خیل عظیم نیروهای بریده و منفعول، قرار گرفته است.

راه برون رفت از این همه موانع و مشکلات، چاره ای جز نابودی و مرگ برای مجاهدین باقی نگذاشته و آن ها را وادار کرده تا تن به هر خس و خاشاکی به دهند و ته مانده سرمایه های خود را که افتخار مبارزه با امپریالیسم و دیکتاتوری شاه بود به حراج بگذارند.
سازمان مجاهدین علی رغم همه خیانت ها و دشمنی اش با نیروها و اپوزیسیون مترقی و آزادی خواه لااقل در حرف ضد شاه و شیخ بود، اما در این طرح، با پوش شعار جمهوری خواهی، می خواهد جبهه مشارکت سیاسی با سلطنت طلبان، که تنها در لفظ و تعارفات سیاسی، سلطنت طلب نیستند تشکیل دهد.

فرزند شاه بارها گفته است که من طالب سلطنت نیستم و هر نظامی که مردم انتخاب کردند من به آن متعهد می باشم. این عبارات برای آقای رجوی کافی است که محمد رضا شاه دوم هم جمهوری خواه شود و در «جبهه همبستگی ملی» نمره قبولی بیاورد.

آقای رجوی زمانی با افتخار در حالی که بادی به غبغب انداخته بود اعلام کرده بود که بچه شاه برای من پیغام فرستاده که آماده است به حضور ایشان رسیده و در جهت سرنگونی جمهوری اسلامی

با سازمان مجاهدین همکاری نماید، اما من به او گفتم هنوز دهنده بوی شیر می دهد. (این کلمات را قریب به همین مضمون، شخصاً از دهان رجوی در نشست عمومی شنیدم).

آقای رجوی بعد از 20 سال و پس از آن که نیروهای چپ و مترقی و دمکرات را در «شورای ملی مقاومت» از دست داد و پس از این که اعتبار و آبروی خود را به خاطر جاسوسی برای بیگانه نزد مردم ایران به باد داد و پس از این که در عراق زمین گیر شد و پس از آن که اکثر کشورهای اروپائی و از جمله دولت آمریکا او و سازمانش را تروریست نامید، و پس از بر ملاء شدن طلاق های اجباری- تشکیلاتی و رواج زندان و شکنجه و پس از بن بست سیاسی- خطی، اکنون عابد و زاهد شده و غرورش را شکسته و حاضر شده است که خاضعانه قدرت را با دیگران تقسیم کند. یا عجباً.

سازمانی که می گوید «یا همه چیز یا هیچ چیز»، و سازمانی که حتی شورائی ها را از دور خود پراکنده کرد به این دلیل که می گفت پول و خرج شورا و شورائی ها را ما پرداخت کنیم و شهیدش را ما بدهیم و اعتبار و مشروعیت پناهندگی در اروپا را ما با نثار خون شهدای خود بپردازیم و شورائی ها فقط بیایند یک امضاء بکنند و بروند. سازمانی که در تمامیت خواهی دست کمی از رژیم جمهوری اسلامی ندارد، و شعار «ایران رجوی، رجوی ایران» اش گوش فلک را کر کرده، حال چگونه حاضر شده که امروز با بی آبروترین و منفورترین نیروها چه در بین اپوزیسیون و چه نزد مردم ایران، همبستگی و ائتلاف کند. آیا جز این است که یا قصد خدعه و فریب دارد یا آنکه به ته خط رسیده است یا این طرح مصرف داخلی برای تعویض ریل دارد؟.

سازمان رجوی بطور قطع و یقین می داند که هیچ یک از نیروهای دمکرات، چپ، و ملی گرا حاضر نیستند با مجاهدین وارد یک ائتلاف سیاسی گردند زیرا اکثر این نیروها سازمان مجاهدین را به خوبی می شناسند و بعضی ها به دلیل تجربه تلخ و شکست خورده قبلی به نام شورای ملی مقاومت خاطره بدی از همکاری با مجاهدین دارند لذا تنها نیروئی که مخاطب رجوی برای تشکیل این جبهه است سلطنت طلبان می باشند. اما آن را در لفافه می پیچانند که ابتدا به ساکن مشخص نشود.

مجاهدین شنیده اند که سلطنت طلبان نور چشم آمریکائی ها هستند، و می دانند که آمریکا الترناتیوی جز آنان در آستین ندارد. بدین جهت از طریق سلطنت طلبان می خواهند که جایی در دل ارباب باز کنند.

مجاهدین و ولایت فقیه

در اصل دوم شرایط همکاری با جبهه همبستگی آمده است که «جبهه همبستگی ملی، نیروهای جمهوری خواهی را که با التزام به نفی کامل ولایت فقیه و... برای استقرار یک نظام سیاسی دموکراتیک و مستقل و مبتنی بر جدائی کامل دین از دولت مبارزه می کنند در بر می گیرد».

یکی از اصول بنیادی سازمان مجاهدین اصل صلاحیت ایدئولوژیک است که از همان ابتدای تأسیس سنگ بنای سازمان را تشکیل داده است. صلاحیت ایدئولوژی به زبان ساده یعنی همان ولایت فقیه. این مسئله را، ما که در سازمان مجاهدین بودیم با تمام گوشت و استخوان لمس کرده ایم. حال سازمانی که متکی به ولایت فقیه است و نیروی محوری همان شورائی است که جبهه همبستگی را اعلام کرده چگونه می تواند به نفی نظام ولایت فقیه ملتزم باشد؟.

جاهدین و ایدئولوژی

همه می دانیم که سازمان مجاهدین یک سازمان ایدئولوژیک و مکتبی است، خصیصه اصلی مبارزات مجاهدین از ابتدای تأسیس تا به حال مذهبی، اسلامی وتوحیدی بوده است و آن ها خواهان برپائی جامعه توحیدی (که البته از نوع محمدی و ناب آن!!) می باشند. منابع عقیدتی و مبارزاتی مجاهدین قرآن و نهج البلاغه می باشد. مجاهدین خود را مفسر قرآن می دانند و تنها تفسیر قرآن خودشان و قدری هم تفسیر آقای طالقانی را قبول دارند. هم اکنون زنان آن ها در پادگان اشرف و در مراسم رسمی روسری به سر می کنند و هر ساله در روز عاشورا مراسم عزاداری و سینه زنی و زنجیر زنی در پادگان اشرف به راه می اندازند، آقای رجوی توضیح المسائلی راجع به غسل و وضو و تیمم نوشته که محل رجوع مقلدین ایشان در پادگان اشرف می باشد. ایشان نام حکومت آینده خود را «جمهوری دمکراتیک اسلامی» قرار داده است لذا کوتاه آمدن مجاهدین از حکومت دینی و ایدئولوژیک، یک تغییر استراتژیک و اساسی است که باید با انتشار بیانیه ای این تغییر موضع را به مردم اعلام کنند یعنی جدائی دین از حکومت و صرفنظر کردن از «جمهوری دمکراتیک اسلامی» را. اما مجاهدین زیرکانه از کنار آن گذشته اند. اکنون چه اتفاقی رخ داده که آقای رجوی پسوند اسلامی را از «جمهوری دمکراتیک» برداشته و به حکومت لائیک و جدائی دین از حکومت رسیده است. تا آن جایی که ما اطلاع داریم و سال ها با مجاهدین بوده ایم و منابع آن ها را مطالعه کرده ایم مجاهدین در حکومت مورد نظر خود می خواهند ایدئولوژی خود را پیاده کنند یعنی تصمیم دارند یک حکومت ایدئولوژیک برپا کنند.

شورای ملی مقاومت

آقای رجوی در سال 1360 با کمک آقای بنی صدر و حزب دمکرات کردستان و پاره ای از شخصیت های دمکرات و آزادی خواه شورای ملی مقاومت را پایه گذاری کرد که البته خود وی در رأس شورا قرار داشت اما پس از مدت کوتاهی این شورا فروپاشید و از آن شیر بی یال و دم و اشکمی باقی ماند. آیا دلایل فروپاشی شورا چه بود و آن ائتلاف چه شد که پس از 21 سال دو باره به فکر تشکیل جبهه همبستگی افتاده است؟ آیا در جبهه همبستگی پیشنهادی، مجاهدین همچنان قصد دارند که نیروی محوری آن باشند یا یکی از اعضای ساده و متساوی الحقوق آن؟.

اگر رجوی با اعضای شورای آن زمان که اکثراً چپ و دمکرات بودند نتوانست ائتلاف نماید، حال به چه دلیل و با چه نیتی می خواهد با نیروهای خارج از این طیف، ائتلاف کند؟. از این گذشته «شورای ملی مقاومت» که هنوز روی کاغذ وجود دارد تکلیفش چه می شود؟ اگر شورائی وجود دارد دیگر چه لزومی برای تشکیل جبهه جدید هست مگر می توان جبهه در جبهه و یا شورا در شورا تشکیل داد؟.

و اگر «شورای ملی مقاومت» وجود خارجی ندارد و به همین جهت تشکیل «جبهه همبستگی» ضرورت یافته است، چرا مجاهدین دلیل شکست یا انحلال شورای ملی مقاومت را اعلام نمی کنند؟. آیا اشکالات «شورای ملی مقاومت» به اندازه کافی روشن و باز شده است تا جبهه همبستگی جدید دو باره دچار همان اشکالات نگردد؟. در غیر این صورت آیا تشکیل جبهه همبستگی جدید، دلیل ورشکستگی شورای

ملی مقاومت و در رأس آن سازمان مجاهدین خلق نیست؟. از همه این ها گذشته، خنده دار این است که شورائی که خود ورشکسته است «جبهه همبستگی ملی» را اعلام می کند.

بی اعتقادی مجاهدین به دموکراسی

سازمان مجاهدین آن قدر به خود و توانش متوهم و غره است و آنقدر به نظر و رأی مردم بی اعتناء است که یک تنه اقدام به تشکیل دولت و نصب رئیس جمهور نموده بدون این که به مردم مراجعه کند، اگر بنا به ادعای سازمان مردم دور از دسترس بودند لا اقل ایرانیان خارج کشور که دم دست بودند و امکان آن وجود داشت که به آراء آنها مراجعه کرد. حال می خواهد به شرایط ماقبل انتخاب رئیس جمهور و تشکیل دولت برگردد و اپوزیسیون جمهوری خواه را با خود شریک کند بدون این که رئیس جمهور و دولت موقت خود را منحل اعلام کند.

مجاهدین اگر در ادعای خود صادق هستند و می خواهند با نیروهای دمکرات و مترقی و نه سلطنت طلبان ائتلاف سیاسی کنند باید:

- 1- دولت موقت و رئیس جمهور خود خوانده شان را کالم یکن اعلام کنند.
- 2- از شعار بیمارگونه و تمامیت خواهانه شان «ایران رجوی- رجوی ایران» دست بردارند.
- 3- رسماً و عملاً از کلیه شخصیت های سیاسی اپوزیسیون و احزاب و گروه ها و اعضای جدا شده مجاهدین، که انواع و اقسام اتهامات ناروا به آن ها وارد کردند پوزش بطلبند.
- 4- در های سازمان مجاهدین خلق در پادگان های خود در عراق را به روی کسانی که قصد جدائی دارند باز بگذارند تا هرکس آزادانه راه و مسیر خود را انتخاب نماید.
- 5- تمامی اعضای جدا شده را که به رژیم صدام تحویل داده اند و اکنون در زندان ابوغریب هستند آزاد ساخته و راهی یک کشور امن اروپائی نمایند.
- 6- سیستم طلاق و طلاق کشی را در سازمان ملغی اعلام کنند و کلیه مرد ها و زن ها را آزاد بگذارند که به همسرانشان رجوع نمایند.
- 7- کودکان را به والدینشان باز گردانند و کودکانی که در اروپا مشغول تحصیل بودند و به عراق برده اند، دوباره به کشورهای مبداء باز گردانند.
- 8- عملیات فروغ جاویدان را که باعث کشتن شدن 1500 نفر از نیروهای سازمان و قتل عام هزاران زندانی سیاسی و عقیدتی توسط رژیم جمهوری اسلامی در شهریور سال 1367 شد و تبدیل جام زهر به نوشدارو در کام خمینی و نیروهای جنگ طلب گردید محکوم نمایند.
- 9- یک انتخابات آزاد با شرکت کلیه نیروهای سازمان بدور از تهدید و ارعاب و کاملاً دمکراتیک با رأی مخفی برای تعیین رهبری سازمان برگزار نمایند.
- 10- به اعمال شکنجه و زندان و تشکیل دادگاه های اعدام برای افراد جدا شده اعتراف کنند و از مردم ایران صادقانه عذر خواهی نمایند.

صادقانه منابع مالی خود را اعلام کند.

مسئله دیگری که مجاهدین خیلی آرام و شرمگینانه از کنار آن گذشته اند مشی مبارزه مسلحانه است در طرح جبهه همبستگی از شرط مبارزه مسلحانه جهت سرنگونی صرفنظر شده و سایر اشکال مبارزه به رسمیت شناخته شده است. اما هنوز به ادامه ارتش آزادی بخش پا فشاری می شود. آیا همبستگی با کسانی که نیروی نظامی ندارند و اعتقادی به مبارزه مسلحانه ندارند به چه معنی است. آیا منظور این است که مجاهدین بازوی نظامی این جبهه است و بقیه بازوی سیاسی آن؟. اگر چنین است باز مجاهدین به خاطر دادن خون همچنان طلبکار باقی خواهند ماند و بقیه بدهکار. لذا

12- مجاهدین باید تکلیف خود را با مبارزه مسلحانه آن هم از خاک دشمن روشن کنند و صریحاً بگویند که مشی مبارزاتی این جبهه چیست، سیاسی است یا نظامی؟. آیا سازمانها در عرض هم، هر کس با مشی اختصاصی خود، امر مبارزه را پیش می برند یا جبهه به عنوان یک ارگان واحد، مسئولیت مبارزه با جمهوری اسلامی را به عهده دارد؟.

به عنوان آخرین کلام

کسی می تواند ندای همبستگی و وحدت سر دهد که دمکرات ، مستقل ، آزاد، مردمی و دارای سوابق روشن سیاسی باشد. نیروهای وابسته به بیگانه و شکنجه گر و کسانی که حقوق بشر و حقوق اعضای خود را نقض می کنند و انتقاد را بر نمی تابند، و تا امروز بزرگترین عامل تفرقه در صفوف اپوزیسیون بوده اند، نمی توانند مبتکر صلح و عدالت و مبارزه با استبداد مذهبی باشند. نیروی دعوت کننده به همبستگی باید خوش سابقه و معتقد به مشارکت سیاسی همه آحاد مردم به عنوان یک حق باشد نه اینکه تنها در بازی های سیاسی از مشارکت دم بزند. کسی که مانع مشارکت نیروهای تشکیلاتی خویش می گردد و از آن ها فقط اطاعت محض می خواهد و کسی که خود را رهبر خاص الخاص می خواند و کسی که به مردم پاسخگو نیست و فقط به خدا حساب پس می دهد و ولایت خود را به عنوان رهبر عقیدتی بر خیل اعضای تشکیلاتی تحمیل کرده است و هر شب با امام زمان نشست می گذارد و دستور العمل روز بعد را دریافت می کند چگونه می تواند راهی به سوی آزادی باز کند.

«ذات نایافته از هستی بخش کی تواند که شود هستی بخش»

سه شنبه 12 آذر مطابق با 3 دسامبر 2002